

عشق ابدی

نویسنده: زیلا شجاعی (یلدا)



۱۳۹۹

سرشناسه و نام پدید آورنده: شجاعی، لیلا، ۱۳۵۱

عشق ابدی/تألیف: ژيلا شجاعی (يلدا)

مشخصات ناشر: تهران، امید سخن، ۱۳۹۸

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۶۵۴۱۷-۰

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: داستان های فارسی—قرن ۱۴

ردیف: بند کنگره: PIR۸۳۴۹

رده بندی دیویی: ۸۱۹۳/۶۱

شماره کتابشناسی ملی: ۶۰۵۳۰۱۴



ویراستار: بابک مصطفوی

طراح جلد: سعیده رزاقی

شمارگان: ۵۰۰ جلد

نوبت چاپ: بهار ۹۹

قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان

دفتر انتشارات:

تهران - ستارخان - نرسیده به میدان توحید - روبروی کوثر دوم - پلاک ۷۳

- طبقه سوم تلفن: ۶۶۱۲۱۰۶۸-۶۶۹۲۲۴۴۰ (۰۲۱)

مقدمه:

وقتی در بستی و بلندی‌های زندگی‌ام قدم برمی‌دارم و با افراد مختلف که هر کدام به نوعی درگیر بازی‌های چرخ روزگار هستند، نشست و برخاست می‌کنم. افکار به یاریم می‌آیند و مانند موتور یک ماشین ذهنم به کار می‌افتد. در این مواقع پشت میزم که تنها یاور تنهایی‌هایم است می‌نشینم و شروع و به نوشتن می‌کنم و قلمه انسانی را در ذهنم می‌پرورانم. سرنوشت انسانی را رگم می‌زنم و همراه با قهرمان داستان‌هایم شروع به گریه کردن می‌کنم. گاهی نیز از خوشحالی بی‌وصفش، شادی سراپای وجودم را چون یک چک در بر می‌گیرد و روح و جسمم را از شادی لبریز می‌کند. بیشتر وقت‌ها با انگشتان بلند و پر توانم ضربه‌هایی بر روی کیبورد می‌زنم و با خلق جملاتی احساس به صفحه صاف و صیقلی مانیتورم که بی‌روح و بی‌صدا در گوشه میزم قرار گرفته جان می‌بخشم. مانند کسی که با میل بافتنی شروع به بافتن می‌کند و پس از چند روز یک بافت زیبا تحویل می‌دهد. کلمه‌ها را یکی پس از دیگری به هم می‌بافم. حرف‌ها را کنار هم قرار می‌دهم. جمله می‌سازم و از جمله صفحه و از صفحه فصل و از فصل آخر سر هم پایانی برای داستانم خلق می‌کنم. گاهی ساعت‌ها می‌نشینم و از تنهایی و ناراحتی قهرمان داستانم آنچنان مشوش می‌شوم که تایپ و نوشتن را رها می‌کنم و زانوی غم بغل می‌گیرم. اما بعد با انرژی مضاعف شروع به نوشتن بقیه

داستانم می‌کنم. آن وقت است که قهرمان داستانم را مانند آن عروسک‌گردانی که عروسک‌ها را به وسیله نخ به حرکت در می‌آورد و به آن‌ها جان و روح می‌دهد، گویی که دارند حرف می‌زنند. به جلو پیش می‌برم. می‌شود گفت که نویسندگان خالق هستند. چرا که قهرمان داستان را خلق می‌کنند و سرنوشت او را رغم می‌زنند. نویسندگان به کالبد بی‌جان و بی‌احساس آدم‌های قصه روح می‌دهند. هدف نویسندگان مقدس است. آنها با خلق اثر به خوانندگان این مژده را می‌خواهند بدهند که فقط غم نیست که در زندگی انسان فرصت جولان پیدا می‌کند. آن مثل معروف هست که می‌گویند (پایان شب سیه سفید است. یا گر صبر کنی ز غوره چار ساری). چه معانی در بطن این مثل‌ها پنهان است. این که به انسان یاد می‌دهد که عبور باشد و با مشکلات زندگی دست و پنجه نرم کند. چرا که بعد از هر سختی، آسایش است. نمی‌شود که همیشه ناراحتی و غم همدم انسان باشد. گاهی هم می‌توانی گریه‌ای گریه‌ای و شادی حلول می‌کند و همین شادی که نقش لبخند بر لبان هر شخصی حک می‌کند. فصل‌های سرد و یخ‌زده زمستانی آدم‌ها را به فصل بهار و گرمای خورشید تابستان بدل می‌کند و شادی، غم‌ها را چون یخ ذوب می‌کند.